

Terms-Classification of Sasanian Social Professions (Based on Pahlavi texts)

Yadollah Mansouri¹

Associate Professor, Department of Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran

Received: February 23, 2025 ✦ Revised: May 04, 2025

Accepted: May 07, 2025 ✦ Published Online: September 13, 2025

How to cite this article:

Mansouri, Y. (2025). Terms-Classification of Sasanian Social Professions (Based on Pahlavi texts). *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (2), 81–103. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92306.1307>

Abstract

This article deals with Iranian jobs and vocations, also artisans and farmers and stockmen and other public workers during the Sasanid period. The three clans or castes related to this period, namely, rulers, armies and the priests are not discussed here. The data are based on the Pahlavi texts that were written from 3rd to 10th centuries. As far as the writer is aware, until now, except for scattered references to some of them, not any independent and systematic research has been conducted in this field. The articles and essays published in this regard, as mentioned in this article, did not directly refer to accessible Pahlavi texts and were mostly based on historical Persian and Arabic works of the early Islamic period. In other words, the original sources of Middle Persian or Pahlavi were not used much, and these cases refer to scattered examples, mostly to the names and special titles of the fourth class of Sasanian. The presentation of these materials is important and beneficial from the perspective of historical and social linguistics and the accurate knowledge of the jobs of Iranians during the Sassanid era, and it shows us a suitable model in strengthening the Persian language and word formation and word selection related.

Keyword: Sasanid Period, Pahlavi Texts, Jobs, Artisans, Historical Linguistics, Sociolinguistic, Terminology.

1. Email: y_mansouri@sbu.ac.ir



رسته‌بندی واژگان پیشه‌های اجتماعی زمان ساسانیان (بر پایه متون پهلوی)

یدالله منصوری

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.^۱

صص ۸۱-۱۰۳

ارجاع به این مقاله:

منصوری، ی. (۱۴۰۴). «رسته‌بندی واژگان پیشه‌های اجتماعی زمان ساسانیان (بر پایه متون پهلوی)»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، تابستان، صص ۸۱-۱۰۳.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92306.1307>

چکیده

در این گفتار نگارنده کوشیده است که به کار و پیشه و پیشه‌وران و پیشه‌وری روزگار ساسانی پردازد که از رهگذر متون زبان پهلوی یا همان فارسی میانه (سوم تا دهم میلادی) به دست آمده است. با یادآوری دقیق نشانی این واژگان در آن متون، کم و کیف و نام و عناوین این پیشه‌ها، این بار نه پیشه‌های درباری و دستگاه اداری کشوری و لشگری یعنی طبقه فرمانروایان و موبدان و سپاهیان، بلکه به پیشه‌های همگانی و مشاغل عمومی و فراگیر جامعه ساسانی همراه با دسته‌بندی و تحلیل در آن روزگاران پرداخته شده است. تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، تاکنون، جز به صورت اشارات پراکنده به برخی از آن‌ها، کار پژوهشی در این زمینه به صورت جداگانه و سامانمند، نوشته یا منتشر نشده است. در مطالبی که در این زمینه منتشر شده، چنان‌که در پیشینه تحقیق آمده، مراجعه مستقیم به متون قابل دسترس پهلوی صورت نگرفته است و بیشتر براساس آثار فارسی تاریخی و عربی دوره آغازین اسلامی صورت گرفته است. به سخن دیگر از منابع دست‌اول زبان فارسی میانه یا پهلوی چندان استفاده نشده است و این موارد به نمونه‌های پراکنده و بیشتر به اسامی و عناوین خاص طبقه چهارگانه اشاره دارند. ارائه این مطالب از منظر زبان‌شناسی تاریخی و اجتماعی و شناخت دقیق مشاغل ایرانیان در زمان ساسانیان حائز اهمیت بوده و سودمند است و در نیرومند کردن زبان فارسی و واژه‌سازی و واژه‌گزینی به ما الگوی مناسبی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دوره ساسانی، متون پهلوی، پیشه، پیشه‌ور، زبان‌شناسی تاریخی، زبان‌شناسی اجتماعی، واژه‌شناسی.

(۱) مقدمه

برای آگاهی از گذشته تاریخ دیرینه ایران زمین، یکی از سرچشمه‌های ارزشمند بررسی و مطالعات زبان‌های تاریخی این کشور است. چنان‌که می‌دانیم داده‌های زبانی از این روزگاران بیشتر از طریق متون زبان‌های دوره باستان و میانه به‌دست می‌آید. در دوره میانه (حدود ۳۳۰ پ.م. تا ۸۶۷ م.) یکی از زبان‌های دارای متون در زمینه‌های گوناگون، زبان فارسی میانه ساسانی یا به اصطلاح زبان پهلوی است که بررسی و خوانش داده‌ها و تحلیل و موضوع‌بندی آن‌ها به سبب مشکلات خط پهلوی (وجود ۱۴ نویسه برای نشان دادن ۳۲ واج) و وجود هزوارش (کلمات آرامی اصل) در متون و نبود آگاهی از موضوعات گوناگون و عدم شناخت کافی از مسائل علمی و فنی و مهارت‌های زمان ساسانیان و دو سه سده پس از آن و پیچیدگی برخی از متون تخصصی به‌ویژه از دیدگاه دستوری (نحوی) بافت متن پژوهشگر را در راستای اهداف پژوهش خود با دشواری و چالش روبرو می‌سازد.

با نگاه اندک به پیشینه این زبان، آنچه نیاز است آگاهی‌های درست و دقیق درباره اوضاع و احوال ساسانیان از منابع اصلی و اولیه زبان و زمان آنان است که در روش تحقیق برجسته‌تر و گویاتر و موثّق‌تر از دیگر منابع ایرانی نو (فارسی و عربی) و فرامرزی و برون‌مرزی است. تا آنجا که زبان پهلوی، یا به اصطلاح زبان‌شناسان «فارسی میانه»، زبان دستگاه اداری ساسانیان بوده است و نخستین بار اردشیر یکم (فرمانروایی ۲۲۶-۲۴۱ م.)، بنیانگذار پادشاهی ساسانیان، دستور داد سنگ‌نوشته‌ای به این زبان بنگارند. پس از اردشیر، شاپور یکم (۲۷۲-۲۴۱ م.) فرزند وی و پادشاهان دیگر این خاندان، به دیران دستور دادند کارهای درباری آن پادشاهان را به فارسی میانه (پارسیک) بر روی سنگ‌ها و تخته‌سنگ‌ها بنگارند. این روند در روزگار خسرو یکم (۵۳۱-۵۷۹ م.) و به‌ویژه خسرو دوم (۵۹۰-۵۲۸ م.) در نگارش متون تا سه قرن نخستین دوره اسلامی تداوم داشته روی هم‌رفته می‌توان گفت به مدت شش تا هفت سده زبان فارسی میانه یا زبان پهلوی در گفتار و نوشتار رایج بوده است، چنان‌که در کنار سنگ‌نوشته‌ها آثار نسبتاً فراوانی در موضوعات گوناگون دینی و فقهی، فلسفی، حقوقی، آمارگری و اقتصاد و ستاره‌شناسی و گاه‌شماری حتی بوم‌شناسی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی و جز آن به این زبان نگاشته شده است و بیشتر دانشمندان بر این باورند همین زبان است که زبان فارسی دری را در دربار ساسانیان پدید آورد و بعدها آن را پس از اسلام در دوره سامانیان پرورش داده و به اوج شکوفایی رساند.

۲) پیشینه پژوهش

ایران‌شناسان اروپایی تاکنون در نوشته‌های خود، به برخی مقام‌ها و مناصب روزگار ساسانیان پرداخته‌اند که دستاورد بررسی‌ها و پژوهش‌های آنان از نوشته‌ها و اسناد بازمانده از این دوره و دوره آغازین اسلامی ایران سرچشمه می‌گیرد. به تعبیری پایه کار این پژوهندگان بیشتر از روی کتیبه‌ها و سکه‌نوشته‌ها و سفال‌نوشته‌ها و دیگر اسنادی از این دست بوده است. گاهی، بندرت از منابع شناخته‌شده فارسی میانه (زبان پهلوی)، مانند کارنامه اردشیر بابکان و بندهش و امثال آن سود جستند و آنچه پژوهش‌های انجام‌شده آنان را بیشتر مستند می‌سازد، متون عربی است که تاریخ‌نگاران ایرانی در سده‌های آغازین اسلامی به نگارش درآورده‌اند.

در نوشته‌های این پژوهشگران غربی آنچه بیشتر جلوه‌گر است نظام طبقاتی ساسانی است که به جایگاه‌ها و مقام و مناصب آن‌ها به صورت اشارات پراکنده پرداخته شده است. بیشتر به نام‌ها و عناوین برخی از مقامات دیوانی و لشگری و کشوری و قضایی اشاره شده، به دست‌اندرکاران قدرتمند تا مقامات فرودست کشور، یعنی *šāhān šāh* «شاهنشاه»، *darīgbed* «رئیس تشریفات دربار»، *dēwānsālār* «دیوان‌سالار، سرپرست دستگاه اداری»، *wuzurgframādār* «وزیر دربار، صدراعظم»، *dabīrbed* «دبیربد»، *spāhbed* «سپاهبد»، و امثال آن اشاره شده است. افزون بر آن، از عناوین کلی دیگر طبقات اجتماعی مانند *dahīgān* «دهقان»، *warzīgar* «برزرگر، کشاورز»، *wāstaryōš* «دامدار، کشاورز» *hutuxšān* «صنعت‌گران» و غیره نیز هرازگاهی یاد شده است. البته در این میان، به مقامات و مسائل قضایی بیشتر پرداخته شده است (منصوری، ۱۳۹۵).

یادآوری می‌شود که این آگاهی‌ها در فصول و لابلای کتاب‌های تاریخی درباره ایران زمان ساسانی طرح شده‌اند و به‌ندرت اثری مستقل در این زمینه دیده می‌شود که بر پایه تحلیل زبان‌شناختی انجام گرفته باشد. از این رو، از نام بردن یکایک این آثار در اینجا آگاهانه خودداری می‌شود. در این میان اثر ارجمندی با عنوان **جامعه ساسانی** (سپاهیان، کاتبان و دبیران، دهقانان) از زنده‌یاد احمد تقضلی منتشر شده است که درخور نگرش و واری است (تقضلی، ۱۳۸۵/۲۰۰۷). می‌توان گفت این کار ایشان شاید تنها کار جدا و مستقلی باشد که براساس متون فارسی میانه (پهلوی) و منابع تاریخی عربی و فارسی بنا نهاده شده که به ساختار چهار رسته یا طبقه جامعه ساسانی می‌پردازد و یک پژوهش دانشگاهی درخور به شمار می‌آید؛ اما این اثر نیز تنها به همان پیشه و رسته چهارگانه نام‌آشنا پرداخته و اشاره‌ای به دیگر پیشه‌ها مشاغل فراگیر اجتماعی نکرده است.

یادآوری این نکته ضروری است که پیشه‌های اجتماعی گویای پدیده‌ها و رخدادهایی مردمی هستند که ما را با

مشاغل اجتماعی و همگانی یک جامعه آشنا می‌سازند و از چهارچوب نظری «زبان‌شناسی اجتماعی» یا «جامعه‌شناسی زبان» درخور بررسی و ارزشمند هستند. از سوی دیگر، تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، تاکنون، جز به صورت اشارات پراکنده به برخی از عناوین آن‌ها در پژوهش‌های تاریخی، کار پژوهشی در پیکره سامانمند و نظام‌یافته، از سوی ایران‌شناسان به زبان فارسی منتشر نشده است.

۳) روش پژوهش

نکته‌ای که در اینجا یادآوری آن مناسب می‌نماید این است که در متون بازمانده پهلوی (فارسی میانه) از این زبان با نام Pārsīk/g «پارسیک یا پارسیگ» یعنی «پارسی» (متون پهلوی ۳۱:۵۰؛ روایت امید آشوه‌یشتان ۱۳: ۵) یاد شده است، که این نام در دوره اسلامی به پارسی و سپس به فارسی نامور گشته است؛ از این رو، زبانی که در روزگاران ساسانیان رواج داشته و زبان درباری و دیوان‌سالاری ایران آن زمان بوده است، ای بسا بهتر می‌تواند یاریگر پژوهشگر و اهل تحقیق بوده باشد و سرچشمه و منابع دست‌اول و مورد اعتمادی را در اختیار وی بگذارد و برای او در دست‌یابی به زمینه پژوهشی راهنما و کارگشا باشد.

در این گفتار نگارنده آهنگ آن دارد که به نام‌ها و اصطلاحات پیشه‌ها و شغل‌های گوناگون جامعه ساسانی بر پایه متون زبان پهلوی (فارسی میانه) پردازد؛ یادآوری می‌شود که این نام پیشه‌ها غیر از عناوین سازمان‌ها و نهادهای دستگاه درباری و کشوری دوره ساسانیان است، در واقع اسامی و عناوینی در اینجا مطرح می‌شوند که شامل پیشه‌های مردمی و اجتماعی و غیردولتی هستند. برای رسیدن بدین آماج و بررسی دقیق و گردآوری این نام‌ها و عناوین تا جای ممکن، نیاز بود همه متون زبان پهلوی یکایک واریسی شوند، واژگان و داده‌های آن گردآوری گردد، و با ارزیابی و سنجش درست و دقیق، با ذکر ارجاع به متون، رسته آن‌ها ارائه شود.

چنان‌که روشن است متن یا متونی در زبان پهلوی (فارسی میانه) به دست نیامده که به پیشه‌ها و مشاغل پرداخته باشد، از این رو، در این پژوهش، پس از بررسی همه متون، از میان آن‌ها دست‌کم از ۲۵ متن پهلوی در گردآوری این واژگان و داده‌ها بهره‌برداری شده و نام و عناوین آن پیشه‌ها همراه با دسته‌بندی و تحلیل کوتاه بررسی شده است. به سخن دیگر پایه این گفتار بر پایه متون پهلوی است و پژوهش انجام یافته نیز داده‌بنیاد به شمار می‌آید.

۱. از آنجایی که تصحیح و انتشار متون پهلوی در ارائه عنوان متن، فصل‌بندی و صفحه‌بندی و ذکر بندهای متن یک‌دست نیستند، در ارجاع یکایک واژگان مورد بررسی به متون پهلوی عناوین فارسی آن‌ها همراه با شماره راست برای فصل یا بخش و بندرت صفحه متن و پس از دو نقطه شماره بند و بندرت سطر آن صفحه متن آورده شده است.

۴) یافته‌های پژوهش

پیش از پرداختن به واژگان بدست‌آمده پیشه‌ها ناگزیریم با گزارش کوتاه ساخت‌واژه و ریشه‌شناسی به چند نامواژه فراگیر پیشگانی (اصطلاحات عمومی پیشه) نگاهی بیندازیم:

پیشه و پیشه‌ورانی که به کارهای دستی و سازندگی و یا صنعت‌گری می‌پرداختند، در زبان پهلوی با نام هوتخش hutuxš (گزیده‌های زادسپرم ۳۰: ۱۸) و هوتخشان hutuxšān (ارداویرافنامه ۱۴: ۱۰) یاد می‌شوند و به این پیشه هوتخشی hutuxših یعنی «صنعت‌گری» (گزیده‌های زادسپرم ۳۱: ۵) در کنار hutuxšagih «انجام هوتخشی» (دینکرد سوم ۳۹۹: ۲۰)، و hutuxšigih صفت آن «صنعت‌گر» (زند خردده‌اوستا ۲۱۹: ۲) گفته می‌شده است. روشن است که هوتخشان در کنار واستریوشان (کشاورزان)، دبیران، موبدان و سپاهیان یکی از طبقات کاستی جامعه ساسانی هم بود. واژه یادشده برگرفته است از hu- به معنی «خوب» و tuxš- (ماده مضارع از مصدر tuxšidan به معنی «کوشیدن، تلاش کردن»)، از ریشه ایرانی باستان: twaxš- «کوشیدن»، سنج اوستایی θwaxš- «کوشا بودن» (Bartholomae 1904: 793).

از تحلیل فوق برمی‌آید که رسته hutuxšān در عمل به معنی «کوشایان، کوشندگان و تلاشگران» بوده‌اند؛ که صورت مفرد آن hutuxš گویا برگردان دگرگون‌شده واژه اوستایی huitiš (فاعلی مفرد مؤنث، یسن ۱۹ بند ۲) است، از ماده یا ستاک hu-tay^۲ یا hufi- به معنی «صنعت‌گر، پیشه‌ور» از ریشه hū- / hav^۲ به معنی «انگیختن، وادارکردن، ترغیب کردن» (Bartholomae 1904: 1823, 1782, Nyberg 1974: 104)، که در اوستا هم به‌عنوان طبقه چهارم جامعه ایران باستان یا اوستایی زبان به‌کار رفته است.

در کنار واژه هوتخش که یک نام فراگیر و کلی بر این طبقه از مردم جامعه است، واژه دیگری وجود دارد که گویا در زیر مجموعه آن به شمار می‌آمده و به‌صورت دقیق در متون پهلوی pēšag به معنی «پیشه» (مینوی خرد ۵۶: ۸) است که مشاغل گوناگون یک جامعه را دربر می‌گیرد. ساخت کهن این واژه گویا با ایرانی باستان: *paišaka- سنج اوستایی: pištra- به معنی «دسته، طبقه» از ریشه paēs- به معنی «رنگ کردن، آراستن، زیور کردن» با دگرگونی معنایی در ساخت اسمی پیوند دارد (Bartholomae 1904: 908, Nyberg 1974: 161).

مشتقات و بن‌دادهایی از واژه یادشده در متون پهلوی به قرار زیر دیده می‌شود: pēšagih یعنی «وابسته به پیشه»، مربوط به پیشه» (دینکرد چهارم ۴۲۹: ۸) و pēšagih «پیشگی، پیشه‌داری» (دینکرد هفتم ۸: ۴۷) و کارپرداز و دارنده آن pēšagōmand به معنی «پیشه‌مند، پیشه‌دار» و شغل آن pēšagōmandih «پیشه‌مندی، دارای کار و پیشه».

شاغل» (زند خرده‌اوستا ۲۵۵: ۱۶) و همین‌گونه، pēšag-kār به معنی «پیشه‌کار، آن که کار پیشه است»، و ابواب جمعی آن pēšag-kārān «پیشه‌کاران» (دینکرد هشتم ۷۸۱: ۱۴). در کنار این‌ها، صفاتی مانند hu-pēšag به معنی «خوب‌پیشه» (دادستان دینی ۳۶: ۸۲) و hammōxt-pēšag به معنی «آموخته‌پیشه یا پیشه‌آموخته، کاردان»، ابواب جمعی آن در متون به صورت hammōxt-pēšagān «آموخت‌پیشگان، پیشه‌آموختگان» (دینکرد نهم ۹۰۸: ۱۸) نیز به چشم می‌خورد.

از روی مدارک و مستندات بازمانده می‌دانیم که گویا جامعه ساسانی از نظر سازماندهی و سامانمندی و رهبری مردم و جامعه کارآمد بوده است. در رأس هر دسته و رسته و سازمان یا نهادی یک تن به عنوان «سرپرست و سرکرده (رئیس)» انجام وظیفه می‌کرده است. سرکرده یا سرپرست پیشه‌ها هم pēšag-sālār به معنی «پیشه‌سالار، سرپرست پیشه» و ابواب جمعی آنان pēšag-sālārān «پیشه‌سالاران» (مادیان هزاردادستان ۲: ۱۷) بود و اعمال مدیریت و انجام مسئولیت آن را pēšag-sālārīh «پیشه‌سالاری، سرپرستی پیشه» (دینکرد هشتم ۷۴۹: ۲۰) می‌گفتند. اینک پس از اندک گزارش کوتاه با توجه به داده‌های بدست آمده از متون پهلوی، بنابر نوع کار و فعالیت اجتماعی گوناگونشان، این پیشه‌ها را می‌توان در ۱۰ رسته بررسی و دسته‌بندی کرد:

رسته یکم- ۱. پیشه‌های وابسته به خدمات انسانی و فردی:

در آغاز، اگر واژه kadag-xwāy «کدخدا، سرپرست کده یا سرپرست خانه» یا mānbed «مانبد، سرپرستمان یا خانه» و کار و پیشه آنان را یعنی kadag-xwadāyīh «کدخدایی، سرپرستی کده یا خانه» و mānbedīh «مانبدی یا سرپرستی مان یا خانه» یادآور شویم، در کنار آن، واژه kadag-banūg «کدبانو، زن کده یا خانه» و kadag-banūgīh «کدبانویی یا زن کده یا خانه بودن» را پیشه یا شغل به شمار نیاوریم، اما در محافل دادگستری یا مراجع حقوقی و قضایی اینان پیشه سازمانی یا نهاد dūdag «دوده» یا «خاندان، و خانواده» محسوب می‌شوند (منصوری ۱۳۹۵: ۲۵۰ و ۲۵۱). دو یا چند تنی که در یک جا و خانه زندگی می‌کردند ham-kadag «همکده یا هم‌خانه» (دادستان دینی ۲۲: ۴) بودند؛ اگر یک خانواده را تشکیل می‌دادند ham-dūdag «هم‌دوده، هم‌خاندان» (نامه‌های منوچهر، نامه یکم، ۳: ۱۰) و به صورت گروهی ham-dūdagān «هم‌دودگان» (پهلوی یسنا ۴۶: ۱۴) بودند. در پیرامون کارها و امور خانه و منزل و هر مکان دیگر، کارکرد و نقش xwālīgar به معنی «خوالیگر، آشپز» و پیشه آن xwālīgarīh «خوالیگری، آشپزی» (دینکرد سوم ۵۹: ۲۱)، از برای فراهم کردن و پختن خوراک گوارای خوردنی، نمایان و موردنیاز بود. هم‌چنین از جمله کسانی که در خدمت‌گزاری این کدخدایان و کدبانوان به کار

گرفته می‌شدند، bandag «بنده، خدمتکار» (کارنامه اردشیر ۱: ۲۷) بود، پیشه آن bandagīh به معنی «بندگی، خدمتکاری» (دادستان دینی ۳۸: ۱۹) و به صورت گروهی bandagān «بندگان، خدمتکاران» (دینکرد سوم ۱۳۳: ۲۳) که برای انجام کارهای خدماتی در خانواده دربار و طبقه اشراف و بزرگان به کار مشغول بودند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به رسته نهم، این گفتار مراجعه شود.

۲. افزون بر آن، اصطلاح به جایی که همچنان امروزه پابرجاست و برای «پرورش و تربیت کودکان و نونهالان» به کار گرفته می‌شدند dāyag «دایه» (شایسته‌نشایست ۱۵: ۴)، پیشه آن dāyagānīh «دایگانی» (پهلوی وندیداد ۳: ۳۱) و dāyaggarīh «دایه‌گری» (داستان گرشاسب ۲۴: ۱۵) است. فعل و انجام کار آن dāyagānēnīdan «دایگانی کردن، دایگی کردن، پرورش دادن» (دادستان دینی ۶۶: ۲۱) که یک فعل بر ساخته و درخور توجه است. ۳. هم‌چنین pēškār به معنی «پیشکار، پیش خدمت» به صورت گروهی pēškārān «پیشکاران» در پیشگاه و خدمت بزرگان و دربار و اشراف و خاندان و خانواده‌ها بود. از وظایف آن در متن پهلوی مینوی خرد سخن به میان آمده است:

[Anklešaria](#). 1913: 31.4. pēškārān xwēškārīh ēn kū ān kār ī nē dānēnd dast awiš nē barēnd.

«خویشکاری پیشکاران این است که آن کاری را که ندانند دست بدان نبرند.»

۴. پرستار و پرستاری گونه دیگری از پیشه‌های خدمات اجتماعی است که برای پرستاری و مراقبت به مردمان کم‌توان و بیمار و گاهی پرورش کودک استفاده می‌شده است، واژگان وابسته به آن عبارتند از:

paristag «پرسته، پیش خدمت (زن)» (دادستان دینی ۳۰: ۱۷)، paristagīh «پرسته بودن یا پیش خدمت بودن» (بندش ۳: ۱۱)، paristār «پرستار، خدمت‌کننده» (گزیده‌های زادسپرم ۳۰: ۱۸)، paristārīh «پرستاری، مراقبت» (مادیان هزاردادستان ۴۰: ۳)، و واژه paristīdār «پرستنده، خدمت‌کننده» (دینکرد سوم ۱۶۱: ۱۴)، فعل و انجام کار آن با paristīdan «پرستیدن، خدمت کردن» و paristišn «پرستش، خدمت» و کسی که مورد خدمت قرار می‌گرفت با فعل paristīhistan «پرستش شدن، مورد خدمت واقع شدن» (دادستان دینی ۹۶/۴۷: ۲۴) بیان شده است.

۵. واژه دیگری که در کنار بنده و بندگی در متون می‌آید wardag «برده» (یادگارزیریران ۲: ۱۲) است، به‌عنوان رسته اجتماعی wardagān «بردگان»، و از پیشه آن wardagīh «بردگی» (دینکرد هفتم ۷: ۱۵) یاد می‌شود. این دسته از خدمتکاران گویا از میان کسانی بودند که در جنگ‌ها اسیر یا گرفتار می‌شدند، در برابر آزادی یا رهایی خود، برای

مدت زمانی در خدمت دربار و سپاهیان و جنگجویان به کار مشغول می‌شدند؛ همکردهایی چون wardag-fšagīh «بردگی یا به خدمت گرفتن چهارپایان» (پهلوی وندیداد ۸: ۴)، wardag-wīrīh «بردگی یا به خدمت گرفتن مرد (انسان)» (پهلوی وندیداد ۸: ۴) و همچنین wardag-tāšišnīh «برده‌سازی، برده‌گری» یا «حکم‌رانی برده‌ها» (دینکرد هفتم ۸: ۸) در این متون قابل توجه است. در این باره در متن پهلوی دینکرد هفتم آمده است:

zūd zūd rasišnīh ī niyāz ud sēj ud abārīg petyārag ud uškābišn ud wardag-tāšišnīh ī andar-iz dehān ud gyāg ī Ērān dehān tarwēnīdār. [Madan 1911](#): 8.8
 «(از رخدادهای پایان هزاره زردشت): به‌زودی رسیدن نیاز و تنگی و دیگر پتیاره (آفت‌های دیگر) و آزار و برده‌گری در ده‌ها و قلمرو سرزمین‌های ایران [پدیدار آید].»

همچنین در جای دیگر همین متن پهلوی (دینکرد هفتم ۷: ۳۳) می‌خوانیم:

awēšān dehān abar rasēnd ō wardag-tāšišnīh kū-šān uškāftag be kunēd kē ōy ast xwadāyīh ī tuwānīg hēnd. [Madan 1911](#): 7.33
 «این سرزمین‌ها برسند به فرمانبری از برده (برده‌گری)، یعنی که نابود کند این [سرزمین‌هایی را] که دارای شهریاری توانمند است.»

رسته دوم - پیشه‌های وابسته به خدمات انسانی گروهی و جمعی:

۱. از دیگر مشاغل و خدمات اجتماعی بسیار رایج و فراگیر در متون، kārgar و kārīgar و kārāngar هر سه به معنی «کارگر» (داستان گرشاسب ۲۵: ۲؛ دینکرد هشتم ۷۵۶: ۱۲) است. به‌صورت گروهی از یک طبقه اجتماعی، به آن‌ها kārgarān «کارگران» (دینکرد هشتم ۷۵۶: ۱۱) و kārīgarān «کاریگران» (دینکرد سوم ۱۰۷: ۱۷) گفته می‌شد. روشن است که این گروه به کار و خدمات عمومی و ساخت‌وساز و دیگر کارهای اجتماعی می‌پرداختند. سرپرست یا سرکارگر آنان را kārīggārān-sālār یا kārīkārān-sālār «سالار یا سرپرست کارگران، سرکارگر» (دینکرد سوم ۱۰۸: ۱۱) و پیشه این سرپرستی را kārīggārān-sālārīh یا kārīkārān-sālārīh «سالاری یا سرپرستی کارگران» (دینکرد سوم ۱۰۸: ۱۱) بر عهده داشت.

شایان توجه این‌که، در پیوند با kār «کار» یک چرخه سه‌گانه از عوامل انسانی مورد نیاز است که تا هر کاری به‌درستی انجام گیرد. این عامل سه‌گانه کارگر و سرکارگر و کارفرما است. در متون پهلوی کارفرمای آن kār-framān «کارفرمان» (مادیان هزارادستان ۴۸: ۸)، و ابواب‌جمعی آنان kār-framānān «کارفرمایان» (کارنامه اردشیر ۸: ۱۰) و پیشه آنان kār-framānīh «کارفرمایی، کارفرمایی» (دینکرد نهم ۸۸۷: ۳) یاد شده است. ابزاری که «کار» با

آن انجام می‌گرفته framūd-kār «کارفرموده یا به‌کارگرفته» (دینکرد هشتم ۷۵۷: ۵)، انجام آن به‌صورت قیدی -kār framūdārīhā «با کارفرمودن» (دادستان دینی ۱۰۰/۴۷)، و استفاده و به‌کار بردن آن -kār-barišnīh «کاربری، کاربرد» (دینکرد چهارم ۴۲۰: ۸) و -kār-dārišnīh «به‌کارداری، به‌کارگیری» (نامه‌های منوچهر، دوم، ۲: ۲) آورده شده است. پیشرفت و رواج کار با واژگانی چون -kār-raftār «کاررفتار، رواج کار» (مینوی خرد ۱: ۷۰) و -kār-rawāg «کارروا، روایی کار» (متون پهلوی ۶۶: ۹۹) و انجام آن -kār-rawāgīh «کارروایی، رواج کار» (دینکرد سوم ۳۴۳: ۲۱) آمده است. به راه انداختن کار را -kār-rāyēnīdārīh «به‌کاراندازی» (دینکرد هشتم ۷۴۵: ۹) تلقی می‌کردند. ثبت و یادداشت انجام کار و اقدامات را در -kār-nāmag «کارنامه؛ سرگذشت» (کارنامه اردشیر ۱: ۱) اعمال می‌کردند. کسانی که آشنا به کار بودند -kār-āgāh «کارآگاه» (متون پهلوی ۶۰: ۳۱)، و پیشه‌آنان را -kār-āgāhīh «کارآگاهی» (مینوی خرد ۵۶: ۵)، می‌گفتند؛ و کسانی که کاردان بودند -kār-šnās «کارشناس» (دینکرد پنجم ۲۴: ۱۶ب)، آنانی که انجام دهنده کار بودند -kār-warz «کارورز» (زند خرده‌اوستا ۲۱۸: ۱۵)، به‌صورت گروهی -kār-warzān «کارورزان»، و نیز -kār-warzīdār «کارورزیدار» (هیربدستان ۲۰: ۲)، ابواب-جمعی‌شان -kār-warzīdārān «کارورزیداران» (پهلوی یسنا ۶۸: ۱۲) یاد شده‌اند. انجام کار را -kār-warzišnīh «کارورزی» (نیرنگستان ۶۷: ۴) در متون ذکر کرده‌اند.

۲. کارگران و کارکنانی که باهم کار می‌کردند -kār-ham «همکار» (دینکرد ششم د ۱۰) و صورت دیگر -ham-kardār «همکردار، همکار» (پهلوی یسنا ۴۴: ۱)، در شمار گروهی -ham-kārān «همکاران» (گزیده‌های زادسپرم ۸: ۶) و -ham-kardārān «همکرداران» و پیشه و خویشکاری آنان را -ham-kārīh «همکاری» (بندش ۳: ۱۲) و -ham-kardārīh «همکرداری» (دینکرد هفتم ۴: ۵۷) و انجام عمل یا فعل آن را -ham-kārīhistan «همکار بودن یا همکار شدن» (گزیده‌های زادسپرم ۳: ۸) می‌گفتند.

به کارهای روزانه -rōz-kār «روزکار» (مادیان هزاردادستان ۱۲: ۴) می‌گفتند. دستمزدی که از کار بدست می‌آمد -kār-windīšn «کاریافت، درآمد کار، دستمزد کار» (مادیان هزاردادستان ۳۳: ۲) یاد شده است. سود و بهره کار را -kār-bahr «کاربهر» (دادستان دینی ۶۵: ۱۵) و -kār-bahrag «کاربهره» (مادیان هزاردادستان ۶۵: ۸) تلقی می‌کردند.

رسته سوم - پیشه‌های وابسته به خدمات اجتماعی فراگیر:

۱. پس از کار و کارگری، بخش پیشه‌وری در میان سازندگان و صنعتگران به واژه تخصصی برمی‌خوریم با عنوان

kirrōg «هنر، صنعت، مهارت» (متون پهلوی ۷۶: ۲۲). واژه‌های وابسته بدان kirrōgīg «سازنده، صنعت‌گر» (دینکرد سوم ۲۰۷: ۱۳) و kirrōgīh «سازندگی، صنعت‌گری، هنرمندی» (دینکرد ششم ۱۰) و kirrōggār یا kirrōkkār به معنی «سازنده، صنعت‌گر، ماهر» است (متون پهلوی ۷۶: ۲۲) و ابواب جمعی آن‌ها kirrōkkārān «سازندگان، صنعت‌گران» (دینکرد هشتم ۷۵۷: ۱۰) آمده است. شایان ذکر است که کارهایی پست و کم‌ارزش را kārōgīhā «کارواره‌ها» (دینکرد ششم ۳۰۵) قلمداد می‌کردند. در زیر مجموعه این اصطلاح همه پیشه‌ها و پیشه‌وران دسته‌بندی تازه و تخصصی دارند که با عناوین یادشده در بالا کاملاً متفاوت است. شاید بتوان گفت که همه پیشه‌هایی که در «بخش صنعت» انجام می‌شده است در زیر رسته این عنوان دسته‌بندی می‌شده است. از آنجایی که بیشتر این گونه کارها با مهارت دست و یا با زبردستی انجام می‌شود، با عنوان dast-kirrōgīh «انجام کار صنعتی با دست، صنایع دستی» (دینکرد ششم ب ۱۴: ۲۴) گفته می‌شده است. از کارهای صنعتی خانگی یا صنایع خانگی به‌عنوان dast-warzīh «دست‌ورزی» و کننده و شاغل آن dast-warz «دست‌ورز، ورزنده با دست» (مادیان هزارداستان ۱۴: ۲۹) یاد می‌شود.

۲. به هرروی، پیشه و پیشه‌ورانی که در این دسته‌بندی جای داشتند، بیشتر از دیگر بخش‌های کاری بودند و در واقع اینان بودند که چرخ صنعتی آن روزگاران را به حرکت درمی‌آوردند. از سر دسته این کارورزان، rāz-kirrōg «خانه‌ساز، بنا، معمار» (گزیده‌های زادسپرم ۲۹: ۲) یاد شده، برابر با فارسی میانه مانوی rāz-kirrōg به معنی «بنا و معمار یا سازنده»، نیز سنج. rāzmerd «مرد سازنده، مرد بنا» (Durkin-Meisterernst 2004: 294)، و فارسی دری به‌صورت رازیجر، گویا صورت دگرگون‌شده رازیگر (تفضلی ۱۳۴۵: ۳۳۴-۳۳۸) آمده است.

۳. گونه‌های صنعت و صنعت‌گری که کارترین و کاربردی‌ترین پیشه و پیشه‌وری بودند و در جامعه ساسانی رواج داشته‌اند، با اندک توضیحی، فهرست‌وار در زیر می‌آید:

واژگان āhan-kār «آهن‌کار» (دینکرد ششم ۳۰۵)، āhangar «آهنگر» (روایت پهلوی ۱۸: ۱)، و پیشه آن āhangarīh «آهنگری، فلزکاری» (دینکرد هفتم سرآغاز: ۱۴)؛ band-kār «بندکار، بندزن» (دینکرد ششم ۳۰۵)؛ čārūgar «ساروج‌گر» (پهلوی ونیداد ۸: ۸۴)؛ ۴. čēlāngar «چیلنگر» (روایت پهلوی ۳۷: ۷)؛ dōsēnaggar «دوسین‌گر، سفال‌کار» (دینکرد هشتم ۷۵۲: ۱۲) و dōsēnkār «سفال‌کار» (پهلوی ونیداد ۸: ۸۵)؛ در ظروف سازی و تعمیر آن rōygar «رویگر» (متون پهلوی ۲۸: ۱۲)؛ durgar «درودگر، نجار» (گجستگ ابالیس ۵: ۲) و پیشه آن durgarīh «درودگری، نجاری» (دینکرد هفتم سرآغاز: ۱۴)؛ gilgar «گل‌گر، گل‌ساز»

(دادستان دینی ۳۶ : ۱۰۷) gāzar «گازر، رختشوی» (دینکرد ششم ای ۲۲ ف) و پیشه آن gāzarīh «گازری، رخت‌شویی» (دینکرد ششم ۳۰۵) jām-paz «جام‌پز، شیشه‌گر» (پهلوی وندیداد ۸ : ۸۵)؛ و نیز paygālgar «پیغاله‌گر، پیاله‌ساز، که جام و یا هرگونه ظروف دیگری می‌ساخته است» (دینکرد سوم ۴۴ : ۱۶) kafčgīr «کفچ‌گیر، نعل‌بند» (دینکرد هشتم ۷۰۱ : ۲۱)؛ kafšgar «کفشگر، کفّاش» (گجستگ ابالیس ۵ : ۲) و پیشه آن kafšgarīg «کفشگری، کفّاشی» (نیرنگستان ۴۰ : ۲۰) kūrwarḡar «چرم‌ساز، دباغ» (دینکرد ششم ای ۲۲ ف) و پیشه آن kūrwarḡarīh «چرم‌سازی، دباغی» (دینکرد ششم ای ۲۲ ف)، همین‌گونه در این راستا *pōstgar «پوست‌گر، پوست‌ساز، یا چرم‌ساز»، کار وی pōstgarīh «پوست‌گری، چرم‌سازی» (دینکرد ششم ۳۰۵)؛ در زمینه هنر نقاشی: nigārīh «نگارگری» (دینکرد پنجم ۱۹ : ۲۱) و nigāragēnāg «نگاره‌گر، نقاشی‌کننده» (دینکرد سوم ۲۵۰ : ۱۲)؛ کار بارنگ rang-raz* «رنگ‌رز» شغل و پیشه آن rang-razīh «رنگ‌رزی، رنگ‌آمیزی» (دینکرد هشتم ۷۴۵ : ۵)؛ در تولید منسوجات wistarag-kardārīh «بسترسازی، پارچه‌بافی» (دینکرد هفتم سرآغاز: ۱۴) zamīg-paz «زمین‌پز، ساروچ‌گر، شاید آجرپز» (پهلوی وندیداد ۸ : ۸۴)؛ zarrgar و zarrīggar «زرگر، طلا‌ساز» (دینکرد سوم ۲۰۷ : ۱۴)؛ و سرانجام zēnwarīh «زین‌وری، زین‌افزارسازی» (دادستان دینی ۴۵ : ۷) که به سازنده آن در متون موجود اشاره نشده، که می‌توان آن را به صورت *zēnwar «زین‌ور، سازنده زین‌افزار» بازسازی کرد.

رسته چهارم - پیشه‌های وابسته به خدمات دریایی:

گونه‌ای دیگر از کارها و پیشه و پیشه‌وری که با امورات آب و دریا پیوند دارند:

۱. band-nigerīdārīh «نگاهداری بند، نظارت‌کردن بر بند (سدآب)» (دینکرد هشتم ۷۵۹ : ۲۲).
۲. drayāb-kārīh «دریاکاری، کار دریایی» (دادستان دینی ۱۸۱/۹۲ : ۵)، و drayāb-rawīšn «دریاوروش، دریانوردی»، به صورت ابواب جمعی drayāb-rawīšnān «دریانوردان» (دادستان دینی ۱۸۲/۹۲ : ۹).

رسته پنجم - پیشه‌های وابسته به خدمات بازرگانی:

پیشه‌های وابسته به بازار و دادوستد و خریدوفروش که همگی با نام wāzāragānīh «بازارگانی، بازرگانی، تجارت» (روایت پهلوی ۴۲ : ۱) یاد می‌شوند، پردازندگان این پیشه را wāzāragān «بازارگان، بازرگان، تاجر»، در ابواب جمعی با عنوان wāzāragānān «بازرگانان» (متون پهلوی ۱۱۲ : ۴۲) می‌گفتند. واژگانی که به این حوزه وابسته هستند، عبارتند از:

۱. frōxtār «فروختار، فروشنده» (دینکرد هشتم ۷۶۹ : ۹)، frōxt «فروخت، فروش» (دادستان دینی ۱۱۰/۵۲ : ۳)، انجام

کار یا عمل آن frōxtan «فروختن» (روایت پهلوی ۱:۳۰)، و خود عمل frōšišnīh «فروشش، عمل فروش» (دینکرد هشتم ۷۳۸:۱).

۲. xrīdār «خریدار» (دینکرد هشتم ۷۶۸:۹۴)، و xrīndār «خریدار» (دادستان دینی ۱۰۹/۵۱:۱۳)، نیز xrīnēndag «خریننده» (دینکرد هشتم ۷۰۹:۷)، و خود عمل xrīd «خرید» (دادستان دینی ۵۲:۳)، انجام کار xrīdārīh «خریداری» (مادیان هزاردادستان ۸:۶) و xrīdagīh «خریدگی» (مادیان هزاردادستان ۱۰۲:۱۰)، فعل آن xrīdan «خریدن»، به چشم می‌خورد.

۳. نیز صفات آن purr-xrīdār «پُرخریدار، دارای خرید فراوان، مشتری مشتاق» (دادستان دینی ۱۱۰/۵۲:۱۷) ثبت شده است. از سوی دیگر همکردهایی مانند may-frōšīh «می‌فروشی» (دادستان دینی ۱۰۶/۴۹:۱۲)، و یا garān frōxtan «گران فروختن» (دادستان دینی ۴۸:۸)، و نیز xrīd-ud-frōxt «خریدوفروش» (دادستان دینی ۱۱۰/۵۲:۳) در متون آمده است.

در این حوزه، فعل arzistan و arzīdan «ارزیدن، ارزش داشتن»، و دیگر همکردهای آن arzānīh xrīdan «ارزانی خریدن» (دادستان دینی ۴۸:۶)، arzān-wahāgīh «بهای ارزانی» (دادستان دینی ۴۸:۶) در برابر wēš-wahāgīh «بیش‌بهای» (دادستان دینی ۱۰۵/۴۸:۱۵) برای ارزش بها و قیمت کالای مورد دادوستد و معامله در متون به چشم می‌خورد (برای آگاهی بیشتر نک. منصوری ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۵۵).

رسته ششم - پیشه‌های وابسته به خدمات کشاورزی و برزگری:

پیشه‌های کشت‌وکار و کشاورزی و گله‌داری که عنوان wāstaryōš «دامدار، برزگر» طبقه آنان wāstaryōšān «دامداران، برزگران»، و پیشه آنان wāstaryōšīh «دامداری، برزگری» (گزیده‌های زادسپرم ۵:۳۱) در متون گوناگونی به‌کار رفته، که با hutūxš «نیک‌کوشا، صنعت‌گر» و دیگر طبقات اجتماعی همراه و همسان بوده است. برای نمونه در متن گزیده‌های زادسپرم می‌خوانیم:

čahār pēšag mardōm ī hēnd hammōzgār āsrōn ud zadār artēštār ud parwardār
wāstaryōš «ud» paristār hutuxš. Gignoux et Tafazzoli 1993: 30.18

«چهار پیشه مردم که آموزگار (یعنی) آسرون (دین‌مرد)، و ارتشتار (یعنی) جنگنده، و واستریوش (یعنی) پرورنده و پرستار (خدمت‌کننده) (یعنی) پیشه‌ور (صنعت‌گر) هستند.»

۱. در این راستا از همکرد wāstaryōš-fšā(g) یعنی «برزگر دارای رمه یا کشاورز گله‌دار» (پهلوی وندیداد ۱۸:۲۰) باید یاد کرد.

۲؛ و یا همکرد fšā(g)-PPwāstar به معنی «گلهدار کشاورز» (پهلوی وندیداد ۱۸: ۲۱)، واستریوشان کار wāstarēnišn «کار برزیگری» (نیرنگستان ۲۴: ۱۶) را انجام می‌دادند.

۳. wāstarōmand «(کشاورز) دارای چراگاه» که گوسفندان را به چراگاه می‌برد همراه با واژه wāstar-barišn «بردن (دام) به چراگاه» (پهلوی ویسپرد ۸: ۱) یاد می‌شود؛ و برای گردآوری و ذخیره کردن علوفه از برای فصل سرد یا زمستان عمل wāstar-drūnišn «درودن علوفه، چیدن علوفه» (پهلوی ویسپرد ۱: ۲) به کار رفته است.

۴. در کنار رسته اجتماعی واستریوشان، دسته‌ای که هم‌شان و همراه ایشان است با عنوان warz-kardār «ورزکننده، کشت‌گر»، رسته آنان warz-kardārān «ورزکنندگان یا همان برزگران و کشاورزان» است. در کارنامه اردشیر بابکان می‌خوانیم که آتشکده آذربرزین مهر به آنان تعلق دارد:

Antia 1900: ud ādur Burzēnmīhr wāstaryōšān ud warz-kardārān ī gēhān. 1.13

«و آذربرزین مهر [از آن] گلهداران و برزگران جهان [است].»

۵. کشت‌وورز یا کشاورزی با پیشه‌وری warzīgar «برزیگر»، پیشه آن warzīgarīh «برزیگری» (روایت پهلوی ۴۲: ۳) هم یاد شده است.

۶. برای انجام کاشتن و تخم‌افشانی، واژه kištār «کشتار، کشت‌گر» و عمل و پیشه آن kištārīh «کشتاری، کشت‌گری» (دینکرد هشتم ۷۷۸: ۷؛ دینکرد هفتم ۳۶: ۲) به کار می‌بردند. شخم زدن زمین را با فعل kišwzār kardan «کشتزار کردن» (متون پهلوی ۴۳: ۶) یاد می‌کنند.

این کشاورزان، گلهداری هم می‌کردند، چند اصطلاح در این باره در متون موجود است:

۱. fšag «گلهدار» (پهلوی یسنا ۳۱: ۱۰)، ابواب جمعی شان fšagān «گلهداران» (پهلوی وندیداد ۸: ۴)، پیشه آنان fšahīh «گلهداری» (دینکرد نهم ۸۶۵: ۱۸) بوده است.

۲. هم‌چنین pah-sālār «چارپادار، نگاهدار گلّه» (دینکرد هفتم ۵۷: ۲).

۳. ramag-sālār «رمه‌سالار، نگاهدار رمه» (بندش ۱۳: ۲۸)، واژه که امروزه نیز کاربرد دارد.

۴. šubān «شُبَان، چوپان» (گزیده‌های زادسپرم ۳۵: ۳۳)، دسته یا رسته آنان šubānān «شُبَانان» (کارنامه اردشیر ۵: ۵)، پیشه آنان šubānīh «شُبَانی، چوپانی» (دینکرد هفتم سرآغاز: ۱۴) در متون یادشده آمده است.

رسته هفتم - پیشه‌هایی که به امورات زمین و املاک وابسته بودند:

دارایی و ثروت با عنوان xwāstag «خواستِه»، و خورد و خوراک و آذوقه به صورت xwār-bār «خواربار» و jōrdā «غلّه» و دیگر خوردنی‌های مردم، از طریق درآمد کشت‌وکار و کشاورزی، با واژه dastkarīh «دست‌کاری، دست‌گره»

(مادیان هزاردادستان ۳۷: ۱۳) یا dastgird «دستگرد» به معنی «ملک، املاک» (کارنامه اردشیر ۴: ۱۹) بیان می‌شود؛ و چنان‌که روشن است کار کشتن یا کاشتن افزون بر گیاهان یک‌ساله به گفته نویسنده بندهش sālwar «سالوار، سالانه» (بندهش ۱۶: ۹)، دار و درخت dār ud draxt (بندهش ۱۶: ۶) و میوه mēwag (بندهش)، چند ساله نیز وجود داشته که در آن روزگار بدان «باغداری» و یا «باغبانی» می‌گفتند و امروزه نیز این گونه به کار می‌برند:

۱. bāybān «باغبان» (شکندگمانیک‌وزار ۴: ۶۴) و پیشه آن bāybānīh* «باغبانی»، ۲. bāydār «باغدار» (نیرنگستان ۸۳: ۱۰).

افزون بر دامپروری و باغداری، نام پیشه کارهایی چون زنبورداری و شکارگری نیز آمده است:

۱. wabz-dārīh «زنبوردار (ی)» (دادستان دینی ۹۱/۴۵: ۲۱). ۲. talag-čīn «تله‌چین، دام‌گستر، صیاد» (شکندگمانیک‌وزار ۴: ۷۲). ۳. در زمینه صید naxčīr «نخچیر، شکار» (کارنامه اردشیر ۱۲: ۱)، naxčīrgarīh «نخچیرگری، شکارگری» (دادستان دینی ۴۵: ۷)، naxčīrīh «نخچیرگری» (شایست‌نشیست ۸: ۳)، naxčīrīg «نخچیرگاه، شکارگاه» (پهلوی وندیداد ۱۴: ۱۰)، نیز naxčīragān-rād «نخچیرگان‌راد، آزادکنندگان نخچیر» (دینکرد سوم ۳۱۱: ۹) شایان ذکر است.

رسته هشتم - پیشه‌هایی که به امورات دیوان‌سالاری مانند نامه و پیغام و ارسال و مرسلات (خدمات چاپاریا پستی) وابسته بودند:

در باره رساندن پیام و ارسال و مرسلات چند گونه نام پیشه و پیشه‌وری در متون زبان پهلوی آمده که یادآوری آن خالی از لطف نیست.

۱. ašt «پیام‌آور» (پهلوی وندیداد ۱۹: ۳۴)، aštāg «پیام‌آور» (دینکرد هفتم ۴: ۷۷)، پیشه آن aštāgīh «پیام‌آوری» (نیرنگستان ۸۷: ۱، ۵، ۷) است که در امور ارسال و مرسلات و یا هر گونه ایلچی و نامه‌بری و دیگر سفارشات عمل می‌کردند.

همکردهایی چون aštāg-frēstišnīh «فرستادن پیام‌آور» (دینکرد هشتم ۶۸۸: ۱۲)، aštāgān-kardārīh «انجام پیام‌آوری، سفیری» (داستان گرشاسب ۸: ۴)، aštāgīhā-frēstišnīh «فرستادن پیام‌آور» (دینکرد پنجم ۲۴: ۱۲) از جمله کارهایی است که جنبه دینی و تقدس نیز داشته و در حوزة اختیارات اهوره‌مزداه قلمداد شده است. ۲. واژه دیگر frēstag «فرسته، فرستاده» (متون پهلوی ۱: ۵)، به صورت گروهی و ابواب جمعی frēstagān «فرستادگان، پیکان» (دادستان دینی ۸: ۱)، frēstīdag «فرستاده» (دینکرد هشتم ۷۳۴: ۱۰)، frēstīdār «فرستنده» (دینکرد سوم ۲۴۳

۵: در متون مشاهده می‌شود. انجام عمل این واژگان با فعل‌هایی frēstīdan «فرستیدن» (متون پهلوی ۱۹: ۹) و frēstādan «فرستادن» (کارنامه اردشیر ۱: ۱۴)، به صورت لازم frēstīhistan «فرستاده شدن» (دینکرد پنجم ۲: ۲) صورت می‌پذیرفت.

شناخته‌شده‌ترین واژه‌ای که هم‌اکنون نیز در زبان فارسی کاربرد دارد و کاربرد فراگیر و همگانی داشته، واژه paygām «پیغام یا پیام» (ارداویرافنامه ۱: ۲۰)، و پیشه‌ور آن paygāmbār «پیغامبر، پیامبر، پیام‌آور، قاصد» (متون پهلوی ۶۰: ۲۲) و شغل و پیشه‌وری آن paygāmbārīh «پیغامبری، پیامبری، سفیری» (روایت پهلوی ۵۳: ۱) است.

یادآوری می‌شود که paygām «پیغام» (کارنامه اردشیر ۹: ۴) با فعل‌هایی مانند āwurdan «آوردن»، burdan «بردن»، frēstādan «فرستادن»، padīrīftan «پذیرفتن»، جز آن انجام می‌گرفت. ولی واژه payg «پیک، قاصد» (متون پهلوی ۱۶۰: ۱)، به صورت گروهی paygān «پیکان، پیک‌ها» (متون پهلوی ۳: ۱۹)، و پیشه آن paygīh «پیکی، قاصدبودن» (دینکرد ششم ۳۰۵)، گویا در کارهای دریاری و سپاهی‌گری و رزمی رایج بوده، آن‌چنان که در برابر سواره‌نظام، به معنی «پیاده‌نظام، سرباز پیاده» نیز به کار می‌رفته است.

رسته نهم - پیشه‌های وابسته به امور خانه یا پیشه خانگی:

برخی پیشه‌هایی در پیرامون خانه و کاشانه و دربار و دیگر جای‌های سربسته و مسکونی یاد شده است، اگرچه بسامد چندانی ندارند ولی درخور یادآوری هستند.

۱. dast-kārīh «دست‌کاری، کار دستی، صنایع دستی» (مینوی خرد ۴۳: ۹).

۲. gāzar «گازر، رختشوی» (دینکرد ششم ای ۲۲ ف) و کار و پیشه آن gāzarīh «گازری، رخت‌شویی» (دینکرد ششم ۳۰۵). این پیشه جزء رسته سوم، شماره ۳ نیز به شمار آمده است.

۳. nān-pāk «نان‌پز، نانوا» (دینکرد سوم ۵۹: ۲۱)، nān-xwarīh «نان‌خوری، خدمتکاری در خوردن نان و خوراک»

(دینکرد ششم ۳۰۵)، ۵. xwālīgar * «خوالیگر، آشپز»، پیشه آن xwālīgarīh «خوالیگری، آشپزی» (دینکرد سوم

۵۹: ۲۱)، ۶. wars-wirāy «موی‌ویرای، سلمانی، آرایشگر» (دینکرد هشتم ۷۵۷: ۳).

یادآوری می‌شود که زنان دوشادوش مردان به کار و پیشه به فراخورد توانایی خود مشغول بودند، در کنار آن در کار همسررداری، خانه‌داری و پرورش کودکان، و دیگر امورات مربوطه، برخی کارهایی ظریف وجود داشت که بدون آنان

میسر نبود. در این راستا، به برخی از زنان که شوهردوست و پای‌بند به خانه و خانواده بودند، از صفات *šōy-wirāyīh* «شوی‌ویرایی، شوهرداری»، و *sūr-wirāyīh* «سورویرای، آماده کردن سفره و برگزار کردن و پذیرایی کردن در سور و میهمانی» و نیز *dar-pānagīh* «دربانی، نگهداری و مراقبت از خانه» یاد می‌کنند. در این مورد در [دینکرد ششم](#) می‌خوانیم:

zan kē ēn and daxšag ast nārīg bawēd: *šōy-wirāyīh* ud *sūr-wirāyīh* ud *Pdar-pānagīh*. [Shaked](#) 1997: 93

«زنی که این چند نشانه را داراست، بانو (زن پارسا) باشد: شوی‌ویرایی و سورویرای و نگهبانی در (خانه).»

رسته دهم - پیشه‌های پست و کم‌ارزش اجتماعی:

در کنار پیشه‌های یادشده در بالا، یک نوع از کارهایی وجود داشت که از لحاظ ارزش و شایستگی هم‌سنگ و هم‌تراز با پیشه‌های معمولی نبودند، وانگهی، این گونه پیشه‌ها و پیشه‌وری نیز بنا به نیاز و ضرورت در جامعه ساسانی رایج بود، که از کارهای پست و کم‌ارزش اجتماعی *kārōgīhā* «کارواره‌ها» ([دینکرد ششم](#) ۳۰۵) قلمداد می‌شده است. یادآوری می‌شود که عناوین و اصطلاحات گاهی ممکن است صفات شغلی باشد و به‌عنوان شغل بشمار آید یا ممکن است صفات بدشغلی باشد و گاهی بیانگر کارهای پست بدکاران و دشمنان و جدکیشان و انیرانیان به شمار آید.

برای نمونه، ساحران و جادوگران: ۱. *ĵādūg* «جادو، جادوگر» ([گزیده‌های زادسپرم](#) ۳: ۴۹) و ابواب جمعی آنان *ĵādūgān* «جادوگران» ([مینوی خرد](#) ۴۸ : ۱۶)، پیشه آنان *ĵādūgarīh* «جادوگری» ([متون پهلوی](#) ۲۰ : ۲۴)، *ĵādūg-bizešk* «جادو پزشکی»، ابواب جمعی آن *ĵādūg-bizeškān* «جادو پزشکیان» ([دینکرد هفتم](#) ۲ : ۵۳)، *ĵādūg-kunendag* «جادوکننده» ([داستان گرشاسب](#) ۲۴ : ۱۰) و کارهای جادوگران *ĵādūg-kārīhā* «کارهای جادوگران» ([دینکرد هفتم](#) ۲۴ : ۶۷) و کسی که از طریق جادو آسیب دیده باشد یا کشته شده باشد *ĵādūg-zad* «جادورزده، کشته جادوگر» ([پهلوی وندیداد](#) ۷ : ۴) برشمرده شده است.

۲. *kaftār* «افسونگر» ([زند خرده‌اوستا](#) ۱۰۲ : ۱۴)، و هم‌چنین *kēd* «پیشگو، فالگیر» ([دینکرد هفتم](#) ۲ : ۴)، ابواب جمعی آن *kēdān* «پیشگویان، فالگیران» ([کارنامه اردشیر](#) ۱۱ : ۴) و پیشه آنان *kēdagīh* «فالگیری، پیشگویی» ([دینکرد هفتم](#) ۵ : ۵) ذکر شده است.

۳. نام و کارهایی که در کفن و دفن مردگان کاربرد داشت از این قرارند:

۱. *murd-kēš* «مرده‌کش، نعش‌کش» و ابواب جمع‌ی شان *murd-kēšān* «مرده‌کشان» (پهلوی وندیداد ۸: ۱۱) و *nasā-kēš* «نساکش، نعش‌بر» (پهلوی وندیداد ۴۷: ۵)، *nasā-kirrēn* «نسابر، بُرنده جنازه» (پهلوی وندیداد ۷: ۲۶)، *nasā-nigān* «دفن‌کننده مرده» (مادیان هزاردادستان ۱۵: ۱۰)، و *nasā-nigānīh* «دفن کردن مرده» (زند بهمن یسن ۴: ۲۳)، و *nasā-pāk* «نساپاک یعنی نساسوز» (روایت پهلوی ۳۷: ب ۲) و ۶. *nasā-paz* «نساپز» (داستان گرشاسب ۳۵: ۱۱)، و پیشه آن *nasā-pazīh* و *nasā-pazīšnīh* «نساپزی» (دینکرد پنجم ۱۰: ۳؛ بندش ۳۱: ۳۱)، و *nasā-pōš* «نساپوش، کفن کردن مرده» (داستان گرشاسب ۱۷: ۵۰)، *nasā-sōzān* «نساسوزان، سوزاندن مرده» (داستان گرشاسب ۱۷: ۵۰)، *nasā-šōyišnīh* «نساشویی، مرده‌شویی» (بندش ۳۳: ۲۶) و *nasā-wistarišn* «نسابستری، کفن و دفن کردن مرده» (زند بهمن یسن ۴: ۲۳)، و واژه *nasā-xwarān* «نساخوران، گوشت مرده‌خوار» (داستان گرشاسب ۱۷: ۵۰) و *nasā-xwarišn* «نساخواری، مرده‌خواری» (دادستان دینی ۱۶: ۱۳).

۴. هم‌چنین در حوزه جرم‌انگاری و کارهایی ناروا و جز آن اصطلاحات زیر در متون پهلوی به چشم می‌خورند:

apparag «ربانده، غارتگر» (روایت پهلوی ۲۰: ۴)، *apparāg* «ربانده، غارتگر، یغماگر» (دینکرد سوم ۳۰۴: ۱۲)، *appārēnīdār* «ربانده، غارتگر» (دینکرد سوم ۳۶: ۲۱) و نیز *appurdār* «ربانده، غارتگر» (دادستان دینی ۲۹: ۴)، و پیشه آن *apparagīh* «غارتگری» (دینکرد پنجم ۱۱: ۴)، *appurdārīh* «یغماگری، غارتگری» (مادیان هزاردادستان ۸۰: ۹)، و *appurīh* «رباندگی، غارتگری» (پرسش‌ها ۱۷: ۲۱)، برخی همکردهایی چون *appurd-xwāstag* «مال غصبی، خواسته غصبی» (دینکرد هشتم ۷۴۳: ۲)، *appār-xwēšīh* «غاصب مالکیت» (دینکرد هشتم ۷۳۹: ۱۹)، قابل ذکرند. واژه‌هایی که امروزه نیز رایج است: *duzd* «دزد» (متون پهلوی ۶۳: ۶۸)، نیز پیشه آن *duzdīh* «دزدی» (شایست‌نشایست ۱۰: ۳) و چیز دزدیده شده را *duzdīg* «دزدیده» (شایست‌نشایست ۱۵: ۱۲) و هم‌دست دزد را *duzd-ayārag* «دزدیار» (دینکرد هشتم ۷۲۲: ۱) می‌گفتند. واژه دیگری به همین مضمون *gadag* «راهزن، سارق» (پهلوی یسنا ۹: ۲۱) و یا *gēg* «سارق» (دینکرد هفتم ۴: ۷۷)، و ابواب جمع‌ی آنان را *gēgān* «سارقان» (گزیده‌های زادسپرم ۳۲: ۴) و سکونت‌گاه آنان *gadagēstān* «کمین‌گاه سارقان، پناهگاه دزدان» (نیرنگستان ۸: ۲) یاد شده است؛ و درباره راهزنان با این واژه‌ها هم روبرو هستیم: *rāh-dār* «راهدار، راهزن» (روایت پهلوی ۱۰: ب ۳)، ابواب جمع‌ی آنان *rāh-dārān* «راهداران، راهزنان» (گزیده‌های زادسپرم ۳۲: ۴) و پیشه آنان *rāh-dārīh* «راهداری، راهزنی» (دینکرد پنجم ۹: ۹) که انواع و اقسام کارهای ناروا و مجرمانه را نشان می‌دهند. برای توضیحات بیشتر برخی از واژگان جرم‌شناسی به فرهنگ حقوقی زبان پهلوی (منصوری ۱۳۹۵) رجوع شود.

(۵) بحث و نتیجه‌گیری

در این گفتار هدف این بوده است که جز سه طبقه شناخته‌شده جامعه ساسانی که به تکرار از سوی خاورشناسان و ایران‌شناسان بدان‌ها پرداخته شده است و بیشتر به منابع فارسی و عربی سده‌های آغازین دوره اسلامی ایران تکیه شده است، آن روی سکه نیز دیده شود و پیشه‌ها و مشاغل فراگیر اجتماعی این بار بر پایه متون زبان پهلوی (فارسی میانه) موردبررسی و تحقیق واقع گردد. همچنین روشن شود که طبقه چهارم روزگار ساسانی که از عامه مردم تشکیل می‌شدند و بی‌گمان پیشرفت و راه‌اندازی دستگاه عظیم فرمانروایی و حکمرانی در عرصه‌های گوناگون بدون کارکرد و نقش‌آفرینی آنان، امکان‌پذیر نبود و آنان سهم بزرگ و بسزایی در به راه انداختن چرخ زندگی روزمره آن جامعه داشتند. ازاین‌رو، روشن است که جامعه ساسانی نیز مانند جوامع دیگر، نه تنها به دستگاه‌ها و نهادها و سازمان‌های کشوری و لشگری نیازمند بود، بلکه در کنار این دستگاه‌های گاهی عریض و طویل دولتی، به پیشه‌ها و پیشه‌وران فراگیر اجتماعی کشور سخت وابسته بود، به‌طوری‌که از طریق گردآوری باج و خراج و از درآمد آن‌ها می‌توانست کشور را از رهگذر بنیاد اقتصادی و مالی، رهبری و مدیریت کند. اسناد و مدارک نشان می‌دهد که در کنار سپاهیان و رزم‌آوران، موبدان و دبیران، پیشه‌ورانی چون دامداران، کشاورزان، بازرگانان، صنعت‌گران و سازندگان صنایع دستی، کار و امورات کشور ایران را به‌پیش می‌بردند. چنان‌که از متون زبان پهلوی برمی‌آید، جامعه این روزگار جامعه‌ای ایستا و بی‌برنامه نبوده است، و با تلاش و کوشش شهروندان ساسانی چه‌بسا این جامعه در پویایی و پیشرفت روزافزون بوده است.

سرانجام به‌جاست یادآوری شود که برخی از این نام‌پیشه‌ها هنوز هم در جامعه امروزی ایران کاربرد دارد و در بیشتر موارد از واژگان متروک یا رایج برای برابرسازی و گرده‌برداری در حوزه‌واژه‌سازی و واژه‌گزینی زبان فارسی می‌توان سود جست و در نامگذاری پیشه‌های نو یافته و نوپدیدار بهره‌مند گشت.

کتابنامه

- آموزگار، ژ.، و تفضلی، ا. (مترجمان). (۱۳۸۶). کتاب پنجم دینکرد. نشر معین.
- بهار، م. (مترجم). (۱۳۶۹). بندهش، فَرْتَنُغ دادگی. توس.
- بهرزادی، ر. (مترجم). (۱۳۶۸). بندهش هندی (متنی به زبان پارسی میانه). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تفضلی، ا. (۱۳۴۵). «رازیجریک لغت کهنه فارسی». نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال ۱۸. شماره ۳. صفحات ۳۳۴-۳۳۸.
- تفضلی، ا. (۱۳۸۵). جامعه ساسانی (سپاهیان، کاتبان و دبیران، دهقانان). ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. نشر نی.
- تفضلی، ا. (۱۳۹۷). تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت‌مانسرنسک از دینکرد ۹. به کوشش ژاله آموزگار یگانه. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- تفضلی، ا. (مترجم). (۱۳۶۴). مینوی خرد. انتشارات توس
- راشدمحصل، م. ت. (مترجم). (۱۳۸۵). زند بهمن یسن. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشدمحصل، م. ت. (مترجم). (۱۳۸۵). وزیدگیهای زادسپرم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (چاپ جدید ۱۳۹۰).
- راشدمحصل، م. ت. (مترجم). (۱۳۸۹). دینکرد هفتم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژینیو، ف. (مترجم به فرانسه). (۱۹۸۴). ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه). ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. نشر معین (چاپ ۱۳۷۲).
- صفای اصفهانی، ن. (مترجم). (۱۳۷۶). روایت امید اشوهیستان. نشر مرکز.
- عریان، س. (مترجم). (۱۳۸۲). متن‌های پهلوی. گردآوریده ج. د. م. جاماسب آسانا. سازمان میراث فرهنگی کشور.
- عریان، س. (مترجم). (۱۳۹۱). مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی). قرخ مرد بهرامان. نشر علمی.
- فروشی، ب. (مترجم). (۱۳۷۸). کارنامه اردشیر بابکان. انتشارات دانشگاه تهران.
- مزدپور، ل. (مترجم). (۱۳۶۹). شایست ناشایست، متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مزدپور، ل. (مترجم). (۱۳۷۸). بررسی دستنویس م. ۲۹ او (داستان گرشاسب و متن‌های دیگر). نشر آگاه.
- منصوری، ی. (۱۳۸۷). «اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی میانه (پهلوی)». نامه فرهنگستان. شماره پیاپی ۳۷. دوره دهم. شماره چهارم. زمستان. صفحات ۱۴۴-۱۵۵.
- منصوری، ی. (۱۳۹۴-۱۴۰۰). فرهنگ زبان پهلوی (پهلوی-فارسی-انگلیسی). ۵ جلد. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- منصوری، ی. (۱۳۹۵). فرهنگ حقوقی زبان پهلوی. انتشارات آوای خاور.
- منصوری، ی.، و شریفانی، پ. (۱۳۹۴). نامه‌های منوچهر (متن انتقادی، واژه‌نامه، نمایه پهلوی). آوای خاور.

- میرفخرایی، م. (مترجم). (۱۳۹۰). روایت پهلوی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، م. (مترجم). (۱۳۹۲). بررسی دینکرد ششم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، م. (مترجم). (۱۳۹۷). دادستان دینی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نوابی، ی.م. (مترجم). (۱۳۴۶). منظومه درخت آسوریگ. بنیاد فرهنگ ایران.
- نوابی، ی.م. (مترجم). (۱۳۷۴). یادگار زیریران. انتشارات اساطیر.

منابع عمومی لاتین

- Bartholomae, Chr. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, (repr. Berlin, 1979).
- Durkin-Meisterernst D. (2004), *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, School of Oriental and African Studies, University of London.
- Kent, R. G. (1953), *Old Persian* (Grammar-Texts-Lexicon), New Haven.
- MacKenzie, D. N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford.
- Nyberg, H. S. (1964-1974), *A Manual of Pahlavi*, I-II, Wiesbaden.
- Tafazzoli, A. (2000), *Sasanian Society* (Warriors, Scribes, Dehqans), Bobliothea Persica Press, New York.

متون پهلوی

- Amouzgar, J, et A. Tafazzoli (2000), *Le Cionquième Livre du Dēnkard* (5), Paris.
- Anklesaria E. T. D. (1913), *Danâk-u Mainyô-I Khard* (Pahlavi, Pazand, and Sanskrit texts), Bombay.
- Anklesaria, B. T. (1867), *The Dâtistân-I Dînik*, I-XL (text and notes), Bombay.
- Anklesaria, B. T. (1962), *Rivâyat î Hêmât-î Asavahistân*, Bombay.
- Anklesaria, B. T. (1964), *Vichitakiha-I Zatsparam* (Text and Introduction), Bombay.
- Anklesaria, B. T. (tr. 1957), *Zand-î Vohûman Yasn and two Pahlavi Fragments* (with text, transliteration, and translation in English), Bombay.
- Anklesaria, E. P. K. (1958), A Critical Edition of the unedited Portion of the Dādestān ī Dīnik [Pursišn 41-92], SOAS, London.
- Anklesaria, E. T. D. (1908), *The Būndahishn* (TD2 ms.), Bombay.
- Antia, E. K. (1900), *Kārnâmak-i Artakshîr Pâpakân*, Bombay.
- Asha, R. (2004), *The Doubt-expelling Book of Mardānfarrokh (Šak-ud- gumānīhvizār)*, Paris.
- Cereti, C., G. (1995), *The Zand ī Wahman Yasn*, Roma.
- Chacha, H. F. (1936), *Gajastak Abālīsh (Mātīkân ī Gajastak Abālīš)*, Bombay.
- commentary, and glossarial index), vols. 1 (texts), II (Glossarial Index) Bombay.
- Davar, M. B. (ed. 1912), *Šāyast Lā-Šāyast* (complete text), Bombay.
- De Menasce J. P. (1945), *Škand-Gumānīk Vičār*, Fribourg.
- Dhabhar E. B. N. (1949), *Pahlai Yasna and Visperad*, Bombay.
- Dhabhar, E. B. N. (ed. 1912), *The Epistles of Mânûshchîhar*, Bombay.

- Dhabhar, E. B. N. (ed. 1913), *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādistān ī Dīnīk*, Bombay.
- Dhabhar, E. B. N., (ed. 1927), *Zand ī Khūrtak Avistāk*, Bombay.
- Gignoux, Ph. (tr. 1984), *Le Livre d' Arda Virāz*, Paris.
- Gignoux, Ph., et A. Tafazzoli (tr. 1993), *Anthologie de Zādspram*, Paris.
- Jaafari Dehaghi M. (1998), *Dādestān ī Dēnīg*, part I, Paris.
- Jamasp Asa D. K., M. Nawabi, B. Farahvashi eds. (1976), *MS. MU 29, The story of Garshasp, Tahmurath, Jamshid, and other texts*, (with the technical assistance of M. Tavousi), Shiraz.
- Jamasp, D. H. (1907), *Vendidād* (Avesta text with Pahlavi translation and commentary, and glossarial index), vols. I: texts, II: Glossarial Index, Bombay.
- Jamasp-Asa, K., & H. Humbach (1971), *Pursišnīhā*, I-II, Wiesbaden.
- Jamasp-Asana H.D.J. & W. West (1887), *Shikand-Gūmānīk Vijār* (The Pāzand-Sanskrit text together with a fragment of the Pahlavi), Bombay.
- Jamasp-Asana, J. D. J. (ed. 1897), *Pahlavi Texts*, Bombay.
- Jamshedji Modi (ed. I: 1901, II: 1912), *Mādigān-I- Hazār Dādistān*, Mss. with an introduction by Jivanji Part I: Poona 1901, Part II: Bombay 1912.
- Kotwal, F. and Ph. G. Kreyenbroek (1992), *The Hērbedestān and Nērangestān*, vol. I, *Hērbedestān*, Paris.
- Kotwal, F. and Ph. G. Kreyenbroek (1995, 2003, 2009), *The Hērbedestān and Nērangestān*, vol. II, *Nērangestān*, Paris, 1995, vol. III, Paris, 2003, vol. IV, Paris, 2009.
- Madan, D. M. (1911), *Dēnkart* (complete text) I-II, Bombay.
- Pakzad, F. (2005), *Bundahišn* (Zoroastrian Kosmogonie und Kosmologie), Band I, Kritische Edition, Tehran.
- Safa-Isfahani, Nezhat (tr. 1980), *Rivāyat-I Hēmīt-I Ašawahištān, A Study in Zoroastrian Law*, Harvard Iranian Series.
- Sanjana, D. D. P. (1895), *The Zand ī Javīt Shēda dād, Vendidād* (The Pahlavi version of the Avesta), Bombay.
- Shaked, Sh. (1979), *The Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkard VI)*, U.S.A.
- Williams, A. V. (tr. 1990), *The Pahlavi Rivāyat, Accompanying the Dādestān ī Dēnīg*, I-II, Copenhagen.

منابع دیگر (این منابع ارجاعی در متن این مقاله ندارند، ولی در خوانش متون پهلوی مؤثر بوده‌اند)

- Anklesaria, E. T. D. (1908), *The Būdahishn* (facsimile of the TD2 manuscript), an Introduction by B.T. Anklesaria, Bombay.
- Asha, Raham (2009), *Avesta Glossary* (the so-called *Frahang ī ōīm:ēwak*), Text and Grammtical Notes, Mumbai (The K. R. Cama Oriental Institute).
- Haug, M. (ed. 1872), *The Book of Arda Viraf* [with appendix of *Gosht-I Fryano* (the Pahlavi Texts, appendix I, pp. 205-266), and *Hadokht-Nask*], London.
- Justi, F. (1963), *Indian Bundahišn / Der Bundahesh*, Leipzig.
- Justi, F. (1968), *Der Bundahesh zum ersten Male herausgegeben, transcribirt und mit Glossar versehen*, Leipzig.
- Kotwal, F. (1969), *The Supplementary Texts to the Šāyest nē-Šāyest*, Kobenhavn.

- Macuch Maria (tr. 1981), *Das Sasanidche Rechtsbuch 'Mātakdān ī Hazār Dātistān' (Teil II)*, Wiesbaden.
- Macuch, Maria (tr. 1993), *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran*, Die Rechtssammlung des Farrohmard ī Wahrāmān, Wiesbaden.
- Nyberg S. H. & Utas B. (ed. 1988), *Frahang ī Pahlavik*, Wiesbaden.
- Perikhanian, A. (tr. 1980), *The Book of A Thousand Judgements (A Sasanian Law-Book)*, Translated from Russian by Nina Garsoïan, New York (repr. 1997).
- Tavadia, J. C. (tr. 1930), *Šāyest nē-Šāyest*, Hamburg.

منابع دیگر به فارسی

- بختیاری، آ.. (۱۴۰۲). واژه پهلوی اشکانی تورفانی nwt. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۵ (۴)، ۱۸۰-۱۹۱.
- هاشمی ف.، و بختیاری آ. (۱۴۰۳). بررسی زبان‌شناختی کهن‌ترین متن گاهشماری فارسی به خط مانوی، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۶ (۳)، ۱-۱۹.

